



مرکز تحقیقات اسلامی

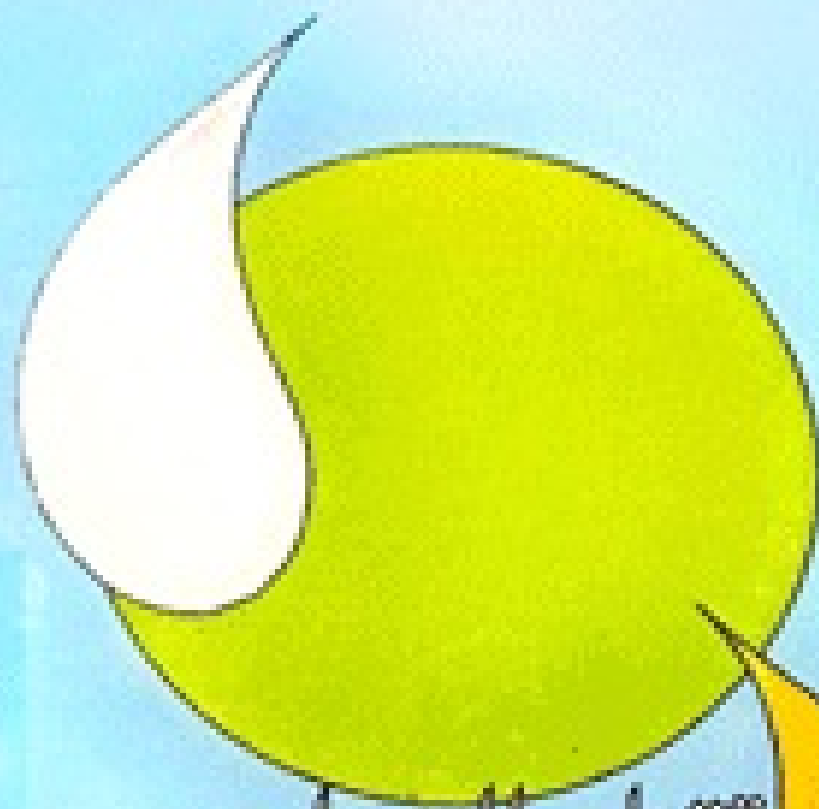
اصفهان

گامی

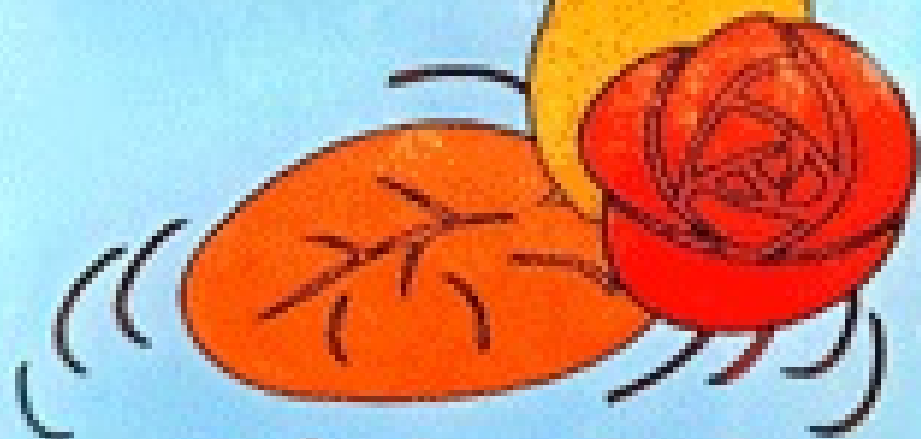


عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



انا قلیل القبرات



# ذلال اشک

حسن ژولیده نیشابوری  
شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زالال اشك: شامل دو بيتى ها و تك بيتى ها و ...

نويسنده:

ژولیده نیشابوری (محمد حسن فرحبخشیان)

ناشر چاپي:

مفيد

ناشر دیجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	زلزال اشک: شامل دو بیتی ها و تک بیتی ها و ...
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	مقدمه
۱۱	مرثیه سرایی در ادبیات
۱۴	دو بیتی
۷۴	«تک بیتی ها»
۷۷	همراه با محرم: مرثیه
۷۷	اشاره
۷۸	«کاروان عشق»
۸۱	«حماسه سازان»
۸۶	«ترجیع بند» استقبال از محتشم
۸۶	اشاره
۸۷	«بند اول»
۸۹	«بند دوم»
۹۱	«بند سوم»
۹۳	«بند چهارم»
۹۵	«بند پنجم»
۹۷	«بند ششم»
۹۹	«بند هفتم»
۱۰۱	«بند هشتم»
۱۰۳	«بند نهم»
۱۰۵	«بند دهم»

- ۱۰۷ ..... «بند یازدهم»
- ۱۰۹ ..... «بند دوازدهم»
- ۱۱۱ ..... «شهر کوفه»
- ۱۱۳ ..... «مسلم ابن عقیل»
- ۱۱۵ ..... «زبان حال مسلم»
- ۱۱۶ ..... «زبان حال مسلم»
- ۱۱۷ ..... «حضرت امام باقر علیه السلام»
- ۱۱۸ ..... «حضرت جواد (علیه السلام)»
- ۱۱۹ ..... «مدایح»
- ۱۱۹ ..... اشاره
- ۱۲۰ ..... «علی»
- ۱۲۳ ..... «علی شاهکار خلقت»
- ۱۲۵ ..... «غدیر خم»
- ۱۲۹ ..... «در واقعه غدیر خم»
- ۱۳۲ ..... «تولد حضرت رضا علیه السلام»
- ۱۳۶ ..... درباره مرکز

## زالال اشک: شامل دو بیتي ها و تک بيتي ها و ...

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ژولیده نیشابوری، حسن، - 1325

عنوان و نام پدیدآور: زالال اشک: شامل دو بیتي ها و تک بيتي ها و ... / سروده حسن ژولیده نیشابوری

مشخصات نشر: تهران: مفید، 1373.

مشخصات ظاهري: ص 128

شابک: 1500 ریال ؛ 1500 ریال ؛ 1500 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلي

یادداشت: چاپ دوم: 1379 ؛ 50000 ریال

یادداشت: چاپ دوم: 1378 ؛ 3500 ریال

یادداشت: عنوان روی جلد: انا قتیل العبرات، زالال اشک.

عنوان روی جلد: انا قتیل العبرات، زالال اشک.

موضوع: شعر مذهبی -- قرن 14

شعر فارسی -- قرن 14

رده بندی کنگره: PIR8077 و 7 ز 8 1373

رده بندی دیویی: 1 ف 8 / 62 ژ 71 ز 1373

شماره کتاب شناسی ملی: م 73-1200

زالال اشک

سروده شاعر اهل البیت

حسن ژولیده نیشابوری

شامل دو بیتي ها و تک بيتي ها و ...

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان

ص: 1

**اشاره**



زلال اشک

سروده شاعر اهل البيت : حسن ژولیده نیشابوری

حروف چینی و طرح: لیرز تایپ کاتب

تیراژ : 5000 مجلد

سال نشر خرداد 1373

چاپ: پرتو

ناشر: انتشارات مفید

ناصر خسرو کوچہ حاج نایب پاساژ خاتمی

تلفن 394922

ص: 2

## مقدمه

بنام هستی بخش هستی ستان

سپاس و حمد خدائی را سزاست که به انسان علم قلم آموخت و او را توانایی داد که با سیر در حوزه اندیشه های گوناگون بین حق و باطل حق را انتخاب نماید.

بنا به درخواست عده زیادی از شیفتگان خاندان عصمت و طهارت و مادحین اهل بیت علیهم السلام این کتاب که شامل رباعیات و دو بیتی ها و تک بیتی های جان سوز و شعر حماسه سازان که برنده لوح تقدیر از انجمن ادبیات ایران گردیده با همت و همیاری یکی از دوستان اهل البیت چاپ و در دسترس علاقمندان قرار می گیرد

ص: 3

## مرثیه سرایی در ادبیات

سرودن مرثیه در ادبیات ایران جای بسزایی دارد و بر خلاف عقاید برخی که مخالف با شئون اسلامی هستند اشعار نغزی که از طبع موزون شعرای مرثیه سرا برشته تحریر در آمده است زبانزد خاص و عام و زینت محافل و زنده کننده عقائد اسلامی است

این نکته واضح و مسلم است که سرودن مرثیه کار هر شاعری نیست و باید در زمینه آن تحقیقات اصولی بعمل آید و منابع و مآخذ موثق مورد مطالعه قرار گیرد تا بتوان حق مطلب را ادا کرده و جاودانه بماند

کمتر کسی پیدا می شود که ترجیع بند جاودانه محتشم را نخوانده باشد و یا بر در و دیوار مجالس ندیده باشد شعر محتشم گویای این حقیقت است که در بین اشعار دیوانش ترجیع بند او سنبل خلوص و ارادت او نسبت بساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام می باشد.

نظیر محتشم شعرای دیگری هم در مرثیه سرایی داد سخن داده اند که می توان از وصال شیرازی یغمای جندقی فیض کاشانی، فواد کرمانی و... نام برد.

در عصر حاضر مرثیه سرایانی هستند که می سوزند و می گریند و می گریانند ولی کمتر کسی پیدا می شود که ژولیده را نشناسد و اشعار شیوای او را در مدح و رثای اهل بیت علیهم السلام نشنیده باشد.

اشعارش از دل برخاسته و بر دل می نشیند سوز دارد که می سوزاند اشک دارد که می گریاند

ص: 5

خلوص دارد که دل ها را به یغما می برد چون خلوص بهترین سرمایه برای یک شاعر است غزلیاتش را می خوانند و تأیید می کنند که او شاعری توانا و چیره دست است.

تاکنون هجده جلد از اشعار او به چاپ رسیده است که چندین بار تجدید چاپ و در دسترس علاقمندان قرار گرفته است. امید است خداوند به او توفیق بیشتری دهد که به ادبیات ایران خدمت کند

امید است خداوند بزرگ به شاعرش توفیق بیشتری عنایت کند که بتواند اشعار موزون و مورد پسند عامه بسراید

این تک بیت هم بیانگر حقیقت درونی شاعر است اگر چه دست من از سیم و زر بود خالی \*\*\* هزار گنج معانی به زیر سر دارم

التماس دعا

ص: 6





تا نوش رحمتست بجام وصال اشک \*\*\* روشن چراغ دیده کن اتصال اشک

سرلوحه نظام پزشکی است ای مریض \*\*\* داروی درد هاست بجام زلال اشک

ص: 9



ما عبد ضعيف درگه الله ايم \*\*\* گوینده لا اله الا الله ايم

در خط على و آل پائنده چو کوه \*\*\* از بعد محمد بن عبدالله ايم

\*\*\*

در غار حرا امين سرمد آمد \*\*\* محمود و ابو القاسم و احمد آمد

از بهر نجات بشریت امروز \*\*\* فرمان رسالت محمد آمد

ص: 10

شد جلوه گر از افق به فرمان اله \*\*\* از مکه و از مدینه خورشید و ماه

خورشید محمد است و ماهش جعفر \*\*\* لا حول و لا قوّة الا بالله

\*\*\*

ما پیروان مکتب قرآن و سرمدیم \*\*\* خرم دل از عنایت اولاد احمدیم

دل را نداده ایم بهر خار و خس ولی \*\*\* دلدادگان مهدی آل محمدیم

ص: 11

قدر این عمر گران را نه تو دانی و نه من \*\*\* اسب آمال جهان را نه تو رانی و نه من  
گیرم از لطف خدا عمر دو صد نوح کنی \*\*\* با خبر باش که آخر نه تو مانی و نه من

\*\*\*

افسوس که سوز دل ما را شرری نیست \*\*\* ما اهل دعائیم و دعا را اثری نیست  
گویند که در روز قیامت خبری هست \*\*\* ای وای که ما بی خبران را خبری نیست

ص: 12

پرسیدم از قلم که کدامین کلام نغز \*\*\* در مجمع حروف الفبا سر آمد است  
فوراً به روی صفحه کاغذ دوید و گفت \*\*\* بعد از خدا محمد و آل محمد است

\*\*\*

در حجة الوداع بفرمان حی بی نیاز \*\*\* شد منبر از جهاز و نبی گشت بر فراز  
دست علی گرفت و بگفتا که این بود \*\*\* از بعد من به خلق جهان رکن هر نماز

ص: 13

شیرین تر از پیام پیامبر پیام نیست \*\*\* زیبا تر از کلام محمد کلام نیست

در غزوه احد به نبی جبرئیل گفت \*\*\* در عفو لذتی است که در انتقام نیست

\*\*\*

سیلی بر خ یکی زدم کی؟ دیروز \*\*\* دیدم چه؟ سزای خویشن کی؟ امروز

ترس من از آن بود که آیا فردا \*\*\* در کار حساب دیگری هست هنوز؟

ص: 14

سعی کن حرص و طمع خانه خرابت نکند \*\*\* غافل از واقعه روز حسابت نکند  
ای که دم می زنی از نوکری احمد و آل \*\*\* آن چنان باش که ارباب جوابت نکند

\*\*\*

قامت به بر خصم خم و راست مکن \*\*\* با مردم بد نشست و برخاست مکن  
چیزی از کسی به غیر ذات ازلی \*\*\* گر جان به لب رسد درخواست مکن

ص: 15

روز محشر که بسنجند گناه من و تو \*\*\* عضو عضو من و تو هست گواه من و تو

اگر از آل محمد نرسد خط امان \*\*\* در پس معرکه افتاد کلاه من و تو

\*\*\*

رازق خلق جهان خالق سرمد باشد \*\*\* ای خوش آن کس که بر این نکته مقید باشد

می دهد روزی ذرات جهان را هر روز \*\*\* این هم از ناحیه آل محمد باشد

ص: 16

طیب درد گر پیدا نگردد درد بسیار است \*\*\* درون سینه های گرم آه سرد بسیار است

من از گرگی که می پوشد لباس میش دانستم \*\*\* ملبس در لباس مرد هم نامرد بسیار است

\*\*\*

شاهی گشت شهره عالم عبادتش \*\*\* دل جوئی از ستم زدگان بود عادتش

در کعبه شد تولد و در سجده شد شهید \*\*\* نازم به آن ولادت و بر آن شهادتش

ص: 17



در سنگر عشق رهنورد است، علی \*\*\* مانند خدای فرد فرد است علی

از او بطلب هر آن چه خواهی زیرا \*\*\* در کون و مکان یگانه مرد است علی

\*\*\*

سرچشمه هستی جهان هست علی بود \*\*\* پیمانه عشق ازلی مست علی بود

می خواست نبی دست خدا را بفشارد \*\*\* دستی که خدا داد به او دست علی بود

ص: 18

بر سرّ نهان لا مکان صدر علی است \*\*\* خورشید بود پیمبر و بدر علی است

از قدر شهادتش به ما شد معلوم \*\*\* مقصود خدا از لیلة القدر علی است

\*\*\*

در ظلمت شب نور جلی را کشتند \*\*\* سرچشمه فیض ازلی را کشتند

جبریل امین گفت به آواز جلی \*\*\* از فرط عدالتش علی کشتند

ص: 19

شکوه کلک خداوند سرمد است علی \*\*\* بخلق اول و آخر سرآمد است علی

برزگ فلسفه وقعه غدیر این است \*\*\* که در کمال رسالت محمد است علی

\*\*\*

علی علم و نبی علم الیقین است \*\*\* علی انگشتر و خاتم نگین است

هر آن کس در دلش مهر علی نیست \*\*\* حسابش با کرام الکاتبین است

ص: 20

دنیا به مثل بهر بشر مزرع کشت است \*\*\* بی حب علی کشتن این مزرعه زشت است

بنوشته چنین بر در فردوس خداوند \*\*\* هر کس که علی دوست بود اهل بهشت است

\*\*\*

در آن روزی که بود از ماسوا هیچ \*\*\* نبود از ماسوا غیر خدا هیچ

هدف از راز خلقت ذات حق را \*\*\* نبودی جز علی مرتضی هیچ

ص: 21

دلی که نیست در او مهر فاطمه سنگ است \*\*\* چرا که نور وی و نور حق هماهنگ است

اگر قدم ننهد او به عرصه محشر \*\*\* کمیت جمله شفاعت کنندگان لنگ است

\*\*\*

سرچشمه فیض حی سرمد زهرا \*\*\* مادر به نبی و آل احمد زهرا

در گلشن هستی گل بی خار یکی است \*\*\* آن هم گل گلزار محمد زهرا

ص: 22

چون شفق از چشمه چشم سحر خون می چکد \*\*\* جای اشک از ساغر چشم پدر خون می چکد

گر نمی گویی به من احوال مادر را مگو \*\*\* لا اقل بر گو چرا از میخ در خون می چکد

\*\*\*

کجاست آن که دلم را ز غم رها بکند \*\*\* برای آمدن مرگ من دعا بکند

بریز قطره اشکی علی بنخاطر من \*\*\* که اشک دیده مظلوم کارها بکند

ص: 23

من آن گلم که دیده ز گلزار بسته ام \*\*\* از بس که دیده ام ستم از خار خسته ام  
بنشسته گر بخوانم از این پس نماز خویش \*\*\* یا ربّ مرا ببخش که پهلو شکسته ام

\*\*\*

زهرای من که کرد قیام از نشست من \*\*\* پهلو شکسته رفت خدایا ز دست من  
از من ندیده دیده گیتی به غیر فتح \*\*\* این بار اوّل است که بیند شکست من

ص: 24

منی که محور هستی خدا به دستم داد \*\*\* می طور ز پیمانہ الستم داد

علی بت شکن منم که بعد آن همه فتح \*\*\* بیک شکستن پهلو فلک شکستم داد

\*\*\*

زهرای من که هست علی پای بست تو \*\*\* ای اختیار هستی عالم بدست تو

آن بی حیا به طعنه به من گفت یا علی \*\*\* دیدی که زنده ماندم و دیدم شکست تو

ص: 25



من علیم که خدا قبله نما ساخت مرا \*\*\* جز خدا و نبی و فاطمه نشاخت مرا

من که یک باره در از قلعه خیبر کندم \*\*\* داغ زهرا بخدا از نفس انداخت مرا

\*\*\*

شبی چون لاله ای سر را برون از خاک کن زهرا \*\*\* نظر بر سینه چاک عرصه لولاک کن زهرا

اگر دست از کار افتاده ات تاب و توان دارد \*\*\* بیا بار دگر اشک علی را پاک کن زهرا

ص: 26

آن فرقه ای که تیشه به نخل ولا زدند \*\*\* آتش به درب خانه شیر خدا زدند

با ثامن الائمه جواد الائمه گفت \*\*\* با تازیانه مادر ما را چرا زدند

\*\*\*

آن فرقه ای که تیشه به نخل فدک زدند \*\*\* بر زخم قلب ختم رسولان نمک زدند

مهدی بیا ز قاتل زهرا سؤال کن \*\*\* زهرا چه کرده بود که او را کتک زدند

ص: 27

مردی که از بتان حرم وحی پاک کرد \*\*\* از داغ فاطمه به تنش جامه چاک کرد  
هستی به سوگ او نشست آن شبی که او \*\*\* با دست خویش هستی خود را بخاک کرد

\*\*\*

یا فاطمه چیدند گل یاسمنت را \*\*\* تاراج نمودند عقیق یمنت را  
آن فرقه که پهلوی تو از کینه شکستند \*\*\* کشتند پس از کشتن محسن حسنت را

ص: 28

گفتم به پدر مادر مظلومه کجا رفت \*\*\* در پاسخ من گفت به دیدار خدا رفت

گفتم که پدر مادر ما بود مریضه \*\*\* گفتا که مخور غصه بدنبال دوا رفت

\*\*\*

افسوس که آن دلبر ما از بر ما رفت \*\*\* خون شد دل ما کز بر ما دلبر ما رفت

تا مادر ما بود در این خانه صفا بود \*\*\* زین خانه بهمراه صفا مادر ما رفت

ص: 29

امشب بنفشه جامه به تن چاک می کند \*\*\* رخت سیاه بر تن افلاک می کند

اشک علی ز دیده به رخسار می چکد \*\*\* با دست خویش فاطمه اش پاک می کند

\*\*\*

کاش وقت دفاع مهبط وحی \*\*\* ساز و برگ تو می شدم مادر

کاش شش ماهه زنده بودی و من \*\*\* پیش مرگ تو می شدم مادر

ص: 30

امشب علی ز سوز جگر گریه می کند \*\*\* در ماتم سپیده سحر گریه می کند

مادر ز خانه رفته و دختر بسان ابر \*\*\* تنها نشسته بهر پدر گریه می کند

\*\*\*

ساقی خمار و بوسه به ساغر نمی زند \*\*\* بی تو کسی به خانه ما سر نمی زند

در کوچه های باغ دلم بی تو بعد از این \*\*\* جز غم پرنده ای بخدا پر نمی زند

ص: 31

دعا کنید خدا حاجتم روا بکند \*\*\* مرا ز قید غم مادرم رها بکند

دعا کنید به عمرش خدا بیفزاید \*\*\* که یاریم شب عاشور کربلا بکند

\*\*\*

ز داغت دیده را چون نهر کردی \*\*\* مرا خانه نشین دهر کردی

بیا با دختر خود آشتی کن \*\*\* اگر با زینب خود قهر کردی

ص: 32

امشب سپیده جامه به تن چاک می کند \*\*\* طوفان غم به معرکه کولاک می کند

اشک پدر به چهره سرازیر و دخترش \*\*\* با دست های کوچک خود پاک می کند

\*\*\*

این که نزد تو آرمش ای خاک \*\*\* به ز جان دوست دارمش ای خاک

این که بینی اماتنی است گران \*\*\* که به تو می سپارمش ای خاک

ص: 33



باید ز قلب ظلمت شب کسب نور کرد \*\*\* و ز کسب نور دیده خفاش کور کرد

از بهر درک قدرت پروردگار خویش \*\*\* باید کتاب وصف علی را مرور کرد

\*\*\*

علی غم را امین راه می کرد \*\*\* فضا را پر ز دود و آه می کرد

برای راز دل از بعد زهرا \*\*\* سرش را در درون چاه می کرد

ص: 34

ما را شراب ناب کفایت نمی دهد \*\*\* ساقی نیاز ما به سقایت نمی دهد

روشن نمی کند بخدا چلچراغ روح \*\*\* شعری که بوی شهد ولایت نمی دهد

\*\*\*

با تو ای کاش همسر بودم \*\*\* پیش مرگ تو با پسر بودم

کاش در موقع شکستن در \*\*\* من به جای تو پشت در بودم

ص: 35

تا جغد شوم نغمه گر منزل من است \*\*\* روشن چراغ دیده ز خون دل من است  
هر شوهری به همسر خود راز دل کند \*\*\* سوزد دلم که همسر من قاتل من است

\*\*\*

اوباش برای فتح باب آمده اند \*\*\* گوئی پی جلب بوتراب آمده اند  
با ضرب لگد به باغ پر لاله دین \*\*\* از بهر گرفتن گلاب آمده اند

ص: 36

با غنچه گلی به پای خس افتاده \*\*\* از ضربت میخ از نفس افتاده

مولا ز غم گل بهشتی بویش \*\*\* چون بلبل خسته در قفس افتاده

\*\*\*

زهره که فدک ز دست او باش گرفت \*\*\* در کوچه عدو از او پیرخاش گرفت

از بهر پدر بجای مزد زحمات \*\*\* با سیلی خصم خیره پاداش گرفت

ص: 37

دل را به کسی بجز تو بستن سخت است \*\*\* پیمانۀ مهر تو شکستن سخت است

برخاستن از کنار قبرت مشکل \*\*\* در خانه بدون تو نشستن سخت است

\*\*\*

آن چنان ضرب لگد از نفس انداخت مرا \*\*\* که هم آغوش غم داغ پسر ساخت مرا

زن همسایه دیوار به دیوار امروز \*\*\* به عیادت بر من و نشناخت مرا

ص: 38

گر چه مظلومی مولا سندی معتبر است \*\*\* این سند ثابت و امضا شده با میخ در است

در بقیع قبر حسن دیدم و فریاد زدم \*\*\* ای علی جان، حسنِ تُو ز تو مظلوم تر است

\*\*\*

دیده ای پر ستاره آوردم \*\*\* سینه ای پر شراره آورده ام

هدیه ای بهر مادرم زهرا \*\*\* جگر پاره پاره آوردم

ص: 39

تا آتش زهر ستم افروخته شد \*\*\* پروانه دین بال و پرش سوخته شد

سوزد جگر از داغ جگر گوشه زهرا \*\*\* بر چوبه تابوت تنش دوخته شد

\*\*\*

عالم همه محو گل رخسار حسین است \*\*\* ذرات جهان در عجب از کار حسین است

دانی که چرا خانه حق گشته سیه پوش \*\*\* یعنی که خدای تو عزادار حسین است

ص: 40

در این جهان بخدا تارمق بجان من است \*\*\* همیشه نام حسین بر سر زبان من است  
چه خوانمش که محمد بوصف او فرمود \*\*\* که من از آن حسین و حسین از آن من است

\*\*\*

خدا بود بخدا کاتب کتاب حسین \*\*\* جدا بود ز حساب بشر حساب حسین  
بقاء مکتب دین و رسالت قرآن \*\*\* رهین صلح حسن هست و انقلاب حسین

ص: 41



پدر از پرده دل ناله وا غربتا می زد \*\*\* پسر لب تشنه جان می داد و بابا را صدا می زد

حسین بن علی آن دم سر نعش علی آمد \*\*\* که در دریای خون مانند بسمل دست و پا می زد

\*\*\*

من تن به زیر بار مذلت نمی دهم \*\*\* نورم عنان خویش به ظلمت نمی دهم

جان می دهم ز دست ولی با یزید پست \*\*\* دست از برای دادن بیعت نمی دهم

ص: 42

پسر از بهر جانبازی به میدان ظفر می رفت \*\*\* پدر را سیل اشک از دیده همراه پسر می رفت

پسر تنها نمی رفت از برای بذل جان زیرا \*\*\* پسر می رفت و دنبال سرش جان پدر می رفت

\*\*\*

نا باوران عشق در آن روز جان گدار \*\*\* تیر ستم به نرگس یک مست می زدند

آن مست چیره دست به دونان نداد دست \*\*\* از ناز شست او همگان دست می زدند

ص: 43

خدا در مکتب صبر علی پرداخت زینب را \*\*\* برای کربلا با شیر زهرا ساخت زینب را  
بسان ليلة القدری که پنهان است قدر او \*\*\* کسی غیر از حسین بن علی نشناخت زینب را

\*\*\*

ای آبروی دین خدا ز آبروی تو \*\*\* آهسته رو که باز بیایم بسوی تو  
از اسب پیاده شو که طبق وصیتش \*\*\* بوسم به جای فاطمه زیر گلوی تو

ص: 44

جلوه گری ز روی نی سرت چو ماه می کند \*\*\* غرویت ای هلال من عمر تباہ می کند

درون محمل مرا ز مرحمت نگاه کن \*\*\* ببین چگونه دخترت تو را نگاه می کند

\*\*\*

بسوی شام و کوفه ام چه ظالمانه می برند \*\*\* نمی روم ولی مرا به تازیانه می برند

سر تو را به روی نی زدند این ستمگران \*\*\* نمی روم ولی مرا به این بهانه می برند

ص: 45

من صغیرم ذات حق نام کبیرم می دهد \*\*\* سر خط جانبازی از میدان تیرم می دهد

گر تو را شیری به پستان نیست مادر غم مخور \*\*\* خصم از پستان تیر خویش شیرم می دهد

\*\*\*

خوشا جا بر سرکویت گزیدن \*\*\* گلی از گلشن روی تو چیدن

شنیدم کربلا گلزار عشق است \*\*\* شنیدن کی بود مانند دیدن

ص: 46

چنان در کوره غم روزگار انداخت زینب را \*\*\* که مستی استخوان از کثرت غم ساخت زینب را

بهنگام ورودش در مدینه آن قدر گویم \*\*\* که شوهر هم پس از آن واقعه نشاخت زینب را

\*\*\*

از سینه آه از غمت ای ماه می کشم \*\*\* بار غم تو را چو پر کاه می کشم

بر نوک نیزه جان ابا غبطه می خورم \*\*\* او حنجر تو بوسد و من آه می کشم

ص: 47

ای خیل ملک از جان خیل خَدَمَتُ عَبَّاسٍ \*\*\* ای جود و کرم مات از جود و کرمت عباس

در آتش قهر حق بالله نمی سوزد \*\*\* هر کس که زند سینه زیر عَلَمَتُ عَبَّاسٍ

\*\*\*

فتاده ای ز چه در خون قلم قلم عباس \*\*\* کجا فتاده ز دستان تو علم عباس

سکینه گفت عمورا بگو نخواهم آب \*\*\* بشرط آن که بیایی تو در حرم عباس

ص: 48

عمو بیا که به عشقت شکسته بال شدم \*\*\* روانه تشنه به سرچشمه زلال شدم

بزیر سم ستوران عمو بجای پدر \*\*\* به شوق وصل خدای تو پایمال شدم

\*\*\*

در لجه خون چرانشتی عباس \*\*\* بریاری من بر آرد دستی عباس

دستی به کمر گرفته و می گویم \*\*\* رفتی کمر مرا شکستی عباس

ص: 49



بیا ای عمه جان کامشب ز مرگ خود خیر دارم \*\*\* هوای دیدن زهرای اطهر را بسر دارم

خبر کن دختران شام را از بهر دیدارم \*\*\* که تا ثابت کنم ای عمه جان من هم پدر دارم

\*\*\*

دوست دارم غم هجران عمو سرگردد \*\*\* بهر ما تشنه لبان آب میسر گردد

من دعا می کنم ای عمه تو آمین برگو \*\*\* که عمویم به سلامت به حرم برگردد

ص: 50

طلوع آفتاب را که سحر ندیده کس \*\*\* بر لب شمس نیمه شب لب قمر ندیده کس

به روی دامن پدر سر سه ساله دیده هر کسی \*\*\* به دامن سه ساله سر پدر ندیده کس

\*\*\*

بیا بابا بده نوشم که دل آزرده از نیشم \*\*\* مرا با خود ببر بابا که من بیگانه از خویشم

بجان مادرت زهرا پدر جان از تو ممنونم \*\*\* که من با پا تو را خواندم تو با سر آمدی پیشم

ص: 51

آن حسینی که خدا کرده دو صد تحسینش \*\*\* او امیر است و بود خلق جهان مسکینش

آب مهریه زهرا و لب آب فرات \*\*\* تشنه جان داد که تا زنده بماند دینش

\*\*\*

عمو بیا که به عشقت شکسته بال شدم \*\*\* روزانه تشنه به سرچشمه زلال شدم

به زیر سم ستوران عمو بجای پدر \*\*\* به شوق وصل خدای تو پایمال شدم

ص: 52

خرابه مهد خرید و فروش عشق و صفاست \*\*\* رقیه مشتری بوسه لب باباست

نهاد لب به لبش وقت دادن جان گفت \*\*\* که بوسه لب بابا گران ترین کالا است

\*\*\*

آن حسینی که شرف یافته دین از شرفش \*\*\* سر و جان داد ز کف تا نرود دین ز کفش

هدف تیر بلا ساخت علی اصغر خویش \*\*\* تا که سر مشق بگیرد بشر از این هدفش

ص: 53

در شهر خون خدا را امروز شور و حالی است \*\*\* سروی فتاده بر خاک با قامت هلالی است

در سنگر شهادت جمعند سینه چاکان \*\*\* در بین این عزیزان جای رقیه خالی است

\*\*\*

ای صید به خون تپیده برخیز \*\*\* ای سر ز قفا بریده برخیز

زینب ز خرابه بی رقیه \*\*\* در خدمت تو رسیده برخیز

ص: 54

به غیر درد ز شهر مَحَن نیاوردم \*\*\* ز اشتیاق تو رود در وطن نیاوردم

مرا بیخس برادر که از خرابه شام \*\*\* امانتی که سپیدی به من نیاوردم

\*\*\*

اهل یثرب از سفر با خسته حالی آمدم \*\*\* سرو قامت رفتم و قامت هلالی آمدم

زینبم من کز جوار قبر ختم الانبیاء \*\*\* رفته بودم دست پر با دست خالی آمدم

ص: 55

گر چه آن طفل سه ساله تاب در پیکر نداشت \*\*\* تاب سیلی داشت تاب دیدن آن سر نداشت

تا سر بابا در آغوشش گرفت آن نازنین \*\*\* بر لب او لب نهاد و از لبش لب بر نداشت

\*\*\*

شفق برای شقایق مقاله می خواند \*\*\* حدیث داغ سر قبر لاله می خواند

بناله قافله سالار بانوان زینب \*\*\* قصیده ای ز فراق سه ساله می خواند

ص: 56

من به پیر عشق فرمان می دهم \*\*\* جان به شوق وصل جانان می دهم

گر دهد یک بوسه بابایم حسین \*\*\* قیمت آن بوسه را جان می دهم

\*\*\*

کنار قبر تو آهم به سینه فریاد است \*\*\* خرابی دل من از حسین آباد است

تو تشنه لب به لب آب و آب می گوید \*\*\* بنوش آب تو ای تشنه آب آزاد است

ص: 57



در مسلخ عشق کرده غوغا زینب \*\*\* در سنگر صبر کرده مأوا زینب

همراه رقیه رفت در شام بلا \*\*\* برگشته ز شهر شام تنها زینب

\*\*\*

زینب ز فراق عشق مدهوش شده \*\*\* با قبر برادرش هم آغوش شده

فریاد ز نای نینوا گشت بلند \*\*\* فریادگر زمانه خاموش شده

ص: 58

رهوار عشق از سفر می آید \*\*\* از راه سپیده دیده تر می آمد

خواهر پی دیدن برادر از شام \*\*\* دل سوخته و شکسته سر می آید

\*\*\*

آن که قامت را نکرد از فرط غم خم زینب است \*\*\* آن که شد از صبر او خم، قامت غم زینب است

با خرد گفتم به عالم بهترین زن کیست؟ گفت: \*\*\* بعد زهرا عصمت کبری مسلم زینب است

ص: 59

از بس که غم ز پیکر من برده تاب را \*\*\* بگرفته آب دیده من جای خواب را  
از تشنگی رسیده بلب جان و همسرم \*\*\* بر من نداد روی زمین ریخت آب را

\*\*\*

مادر بیا که بسته بماراه چاره شد \*\*\* از سوز زهر سینه من پر شراره شد  
در نوبهار فصل جوانی بجرم عشق \*\*\* از زهر جانستان جگرم پاره پاره شد

ص: 60

در حجره در بسته مرا هم نفسی نیست \*\*\* از سوز عطش داد زخم داد رسی نیست  
بر صفحه تاریخ پس از این بنویسید \*\*\* بی رحم تر از همسر من هیچ کسی نیست

\*\*\*

نوای آب آب از نای مردی خسته می آید \*\*\* صدای ناله ای از حجره ای در بسته می آید  
بگو با ام فضل بی حیا یک لحظه ساکت شو \*\*\* که زهرا از جنان با پهلوی بشکسته می آید

ص: 61

بر من ز کینه بسته عدوراه چاره را \*\*\* آماده کرده بهر سفر راهواره را

هر کس برای مادر خود تحفه می برد \*\*\* من هدیه می برم جگر پاره پاره را

\*\*\*

چنان ز زهر جفا زار و خسته بود جواد \*\*\* که دل ز رشته هستی گسسته نبود جواد

در آن دقایق آخر که تشنه جان می داد \*\*\* بیاد مادر پهلو شکسته بود جواد

ص: 62

همسر سنگ دلم بر تن من تاب نداد \*\*\* غیر خوباب جگر بر گل مهتاب نداد

داد زهری که شرارش ز عطش آبم کرد \*\*\* هر چه گفتم جگرم سوخت به من آب نداد

ص: 63

ای سروری که بر سر ما افسری بیا \*\*\* ای دلبری که از کف ما دلبری بیا

دل های شیعیان ز غمت گشته غرق خون \*\*\* ای حجت خدا پسر عسگری بیا

\*\*\*

شب گر رخ مهتاب نبیند سخت است \*\*\* لب تشنه اگر آب نبیند سخت است

ما نوکر و ارباب تویی مهدی جان \*\*\* نوکر رخ ارباب نبیند سخت است

ص: 64

روزی که بشر عصاره شر گردد \*\*\* دین و هدف و شرافتش زر گردد

از بهر نجات خلق آید مهدی \*\*\* از یمن قدوم او ورق برگردد

\*\*\*

عمری است که در دم ولای تو اسیرم \*\*\* از عمر گران بی رخ زیبای تو سیرم

تنها ز خدا خواهشم این است به عالم \*\*\* یک بار ترا بینم صد بار بمیرم

ص: 65



چون عرصه به تو تنگ شد از شکوه پرهیز \*\*\* رو سوختن و ساختن از شمع بیاموز

\*\*\*

بی حجابیست اگر بهر زنان مایه فخر \*\*\* سگ ولگرد بدین رتبه سزاورتر است

\*\*\*

ملاک برتری زن اگر به عریانست \*\*\* چه فرق بین زن بی حجاب و حیوانست

\*\*\*

دختران چون غنچه اند و حافظ آنان حجاب \*\*\* از حجابش چون برون شد غنچه پرپر می شود

ص: 66

«تک بیٹی ہا»

ص: 67

گنج بی رنج است در دگان انسان آبرو \*\*\* گر نصیب دزد گردد ترک دزدی می کند

\*\*\*

اگر رسد به اجابت دعای نیمه شبی \*\*\* تمام عمر به گرد خطا نخواهی گشت

\*\*\*

بمنفع خلق گر از نفع خویشتن گذری \*\*\* از این معامله هرگز ضرر نخواهی کرد

\*\*\*

به وقت رفع عطش آبرو بر آب مده \*\*\* که آب بهر کسی آبرو نمی گردد

ص: 68

با آبروی خلق مکن دست و پنجه نرم \*\*\* غافل مشوز ریختن آبروی خویش

\*\*\*

از اتحاد تیشه و فرهاد بیستون \*\*\* شیر از هزار چشمه سرازیر می کنند

\*\*\*

از ترس اتحاد بود شیر خشمگین \*\*\* اظهار عجز در بر زنجیر می

ص: 69

همراه با محرم: مراثی

اشاره

ص: 70

محرم باز کرده دفترش را \*\*\* که خواند شعر انسان پرورش را

زمین کربلا آماده کرده \*\*\* بفتوای شهادت سنگرش را

شکوه نخل های سبز این دشت \*\*\* بیار آورده نخل باورش را

الا ای سرزمین روح پرور \*\*\* حسین آورده یار و یاورش را

بکن آغوش گرم خویش را باز \*\*\* به دامان محبت نه سرش را

حریمش را به پشت پرده جا \*\*\* که نامحرم نبیند خواهرش را

فراش را سفارش کن سفارش \*\*\* که تا ساقی کند آب آورش را

برای گفتن الله اکبر \*\*\* مؤذن کن علی اکبرش را

مبادا پایمال سم اسبان \*\*\* نمایی قاسم فرخ فرس را

مشوراضی عدو با تیر جان سوز \*\*\* زند بوسه گلوی اصغرش را

مشوراضی که ظهر روز عاشور \*\*\* زند گل بوسه خنجر حنجرش را

مشوراضی که بیند مادر او \*\*\* به روی خاک عریان پیکرش را

مشوراضی که انگشتش ببرد \*\*\* که تا بجدل برد انگشتش را

مشوراضی که زینب خواهر او \*\*\* بیند بر فراز نی سرش را

ص: 72

مشوراضی که رقیه تشنه باشد \*\*\* که سوزد تشنگی بال و پرش را

مشوراضی که تا نیلی بینی \*\*\* رخ از برگ گل نازک ترش را

حسین آمد که بر کرسی نشاند \*\*\* قیام سرخ عالم گسترش را

بگوژولیده دل یک بار دیگر \*\*\* محرم باز کرده دفترش را

ص: 73



حسینیان که به شهر سحر سفر کردند \*\*\* در این سفر شب تاریک را سحر کردند

می طهور بشادی بجام زر کردند \*\*\* بیک پیاله ز بام شفق گذر کردند

بنا به حکم قدر حمله بر خطر کردند \*\*\* برای تیر قضا سینه را سیر کردند

حرامیان همه رفتند و حامیان ماندند \*\*\* بشادمانی ماندن ترانه می خواندند

ز جام لاله می جاودانه نوشیدند \*\*\* کفن ز برگ شقایق شبانه پوشیدند

چو شیر شرزه به سودای حق خروشیدند \*\*\* لوای فتح به قاف زمانه کوبیدند

به دشت ماریه در خون چو لاله غلطیدند \*\*\* کسی ندیده خدا را حسینیان دیدند

برای یاری دین خود ادا کردند \*\*\* به عهد خویش به گاه عمل وفا کردند

اگر چه آب به روشن حرامیان بستند \*\*\* از این ستم دل اولاد مصطفی خستند

حسینیان همه پیوند غیر بگستند \*\*\* ز دام وسوسه نفس بی امان رستند

نهاده ارج به فرش و به عرش پیوستند \*\*\* حسین گونه سبوی دوگانه بشکستند

چنان که کربلا لاله گون ز خون گردید \*\*\* ز تخت زاده مرجانه سرنگون گردید

فلک به ساغرشان باده از سبو می کرد \*\*\* ملک ز غیرتشان کسب آبرو می کرد

پی حراست دین حر بگو مگو می کرد \*\*\* به آب توبه تن خویش شستشو می کرد

بریر زمزمه جنگ با عدو می کرد \*\*\* زهیر گمشده ای داشت جستجو می کرد

نشسته بود که از سوی حق ندای برخاست \*\*\* بیاری پسر فاطمه ز جا برخاست

ص: 75

حیب و سلم و عابس ترانه می خواندند \*\*\* سرود عشق بگوش زمانه می خواندند

حدیث روز شهادت و شبانه می خواندند \*\*\* کتاب زندگی جاودانه می خواندند

پیام پیر عطش عاشقانه می خواندند \*\*\* شعار عشق و هدف شاعرانه می خواندند

ندیده است و نبیند کسی به کون و مکان \*\*\* صحابه ای به جهان با وفاتر از آنان

چو مست باده ز پیمانه سحر گشتند \*\*\* بجای رفع عطش باز تشنه تر گشتند

چو خضر ره همگی رهبر بشر گشتند \*\*\* کنار آب رسیدند و تشنه تر گشتند

به قاف فتح و ظفر عازم سفر گشتند \*\*\* در این سفر همه سوداگران سر گشتند

از این معامله عاشقانه تاریخ \*\*\* شدند تا به قیامت نشانه تاریخ

ص: 76

هژیر بیشه دین شاهد زمان عباس \*\*\* یگانه بارقه ماه آسمان عباس

دلیر و فاتح و بی باک و قهرمان عباس \*\*\* مطیع و باور سلطان انس و جان عباس

قرار قافله و میر کاروان عباس \*\*\* طلایه دار و علمدار و پاسبان عباس

جو شیر شرز به گرد خیام می گردد \*\*\* که از صلابت گامش تراب می لرزید

دلش به شوق شهادت به سینه پر می زد \*\*\* به گرد خیمه قدم تا دل سحر می زد

چو ماه از افق خیمه خیمه سر می زد \*\*\* قمر مگو که دو صد طعنه بر قمر می زد

بیک نگاه به جان عدو شرر می زد \*\*\* شرر به هستی دونان خیره سر می زد

سفارشات پدر هم چو در بگوشش بود \*\*\* برای کوری دشمن عَلم به دوشش بود

سحرگهان که شفق بذر لاله می پاشید \*\*\* ز فتح نور بشادی سپیده می خندید

سکینه گفت عمو جان زمان وعده رسید \*\*\* رسان تو جرعه آبی که رنگ لاله پرید

تویی که منصب سقائیت پدر بخشید \*\*\* گرفت مشک به او داد بهر آب ندید

حضور یوسف زهرا به صد خروش آمد \*\*\* قدح بدست بر پیر می فروش آمد

زبان گشود که از غم مرا نجاتم ده \*\*\* برای یاری دین سرخط ثباتم ده

نیازمند عطایم کنون زکاتم ده \*\*\* برای محکمۀ حق خط براتم ده

بجای آب می از ساغر حیاتم ده \*\*\* اجازه سفر چشمه فراتم ده

بسان شمع غم بیکسی ات آبم کرد \*\*\* صدای العطش کودکان کبابم کرد

ص: 78

«ترجیع بند» استقبال از محتشم

اشاره

ص: 79

یاربّ چه روی داده که عالم پر از غم است \*\*\* رخت سیه چرا به بر خلق عالم است

یاربّ سبب ز چیست که از دیده خون فشان \*\*\* زهرا باتفاق صفورا و مریم است

یاربّ عزای کیست که سرهای قدسیان \*\*\* بر زانوی غم از اثر رنج و ماتم است

یاربّ چرا سما و سمک گشته منقلب \*\*\* وز مرگ جانگدار که پشت فلک خم است

یاربّ چه روی داده که گلبانگ جبرئیل \*\*\* با درد و رنج و محنت و اندوه توام است

یاربّ چرا گرفته و افسرده و پریش \*\*\* کیوان و ماه و زهر و خورشید اعظم است

یارب سبب ز چیست که از دیده فلک \*\*\* سیلاب خون روانه بدان دمام است

باز این چه شورش است که افغان و شور و شین \*\*\* آکنده در سراسر اکناف عالم است

باز این چه محشری است که امروز روزگار \*\*\* این سان پر انقلاب و پریشان و در هم است

ناگه ندار سید به افغان و شور و شین \*\*\* باشد عزای زینت دوش نبی صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام

ص: 81



گرید سما بحال شهیدان کربلا \*\*\* لرزد زمین ز غرش طوفان کربلا  
رخت سیاه در بر خود کرده جبرئیل \*\*\* از گرد ره رسیده چو مهمان کربلا  
گویا نبوده بهر پذیرائی حسین \*\*\* جز رنج و غم به سفره احسان کربلا  
سیلاب خون بجای سرشک ابر آسمان \*\*\* می ریخت از دو دیده بدامان کربلا  
گرد از زمین بتارک عرش علا نشست \*\*\* بر صدر زین نشست چو سلطان کربلا  
خون خدا چو شیر خدا حمله کرد و کشت \*\*\* وز کشته پشته ساخت بمیدان کربلا

بر خاست هم چونی ز دل آوای یا حسین \*\*\* از خاک و سنگ و ریگ بیابان کربلا

شد واژگون ز تخت شقاوت یزید دون \*\*\* از نهضت و قیام شهیدان کربلا

شد کاخ ظلم منهدم از ریشه تا ابد \*\*\* زد تکیه بر سریر سلیمان کربلا

چون صید دست و پازده در خون خود طپید \*\*\* از جان گذشت و جان جهانی ز جان خرید

ص: 83

تا عاشقان دین خدا را صلا زدند \*\*\* اول صلا به خامس آل عبا زدند

بهر نثار جان ز ازل هر یک از وفا \*\*\* یک جرعه ای ز باده جام بلا زدند

هر یک به سهم خویش خریدند تحفه ای \*\*\* آن سان که داغ غم بدل ما سوا زدند

سنگ جنا زدند بدن‌دان مصطفی (علیه السلام) \*\*\* آن امتی که تیشه به نخل وفا زدند

از بعد عقل کل عوض عرض تسلیت \*\*\* سیلی بروی حضرت خیرالتسا زدند

تیغ جفا به مسجد کوفه سر نماز \*\*\* بر فرق نازنین شه لافتی زدند

آتش به تار و پود حسن (علیه السلام) بهر سیم و زر \*\*\* وقت سحر ز دادن زهر جفا زدند

چون نوبت حسین (علیه السلام) رسید از ره ستم \*\*\* فرمان قتل او به صف کربلا زدند

کشتند تشنه لب بلب آتش از جفا \*\*\* تا رأس او به نیزه شمر دغا زدند

افتاد زین مصیبت عظمی به جان شرر \*\*\* آن سان که سوخت از شررش جمله خشک و تر

ص: 85

بنگر یزید دون چه به آل عبا نکرد \*\*\* اندیشه از عقوبت روز جزا نکرد

از هر جنایتی بجهان روی بر نتافت \*\*\* شرمی ز روی حضرت خیر النسا نکرد

مهمان نمود دعوت و آماده بهر او \*\*\* چیزی بغیر محنت و ظلم و جفا نکرد

خط امان برای علمدار کربلا \*\*\* بنوشت و داد و بیمز قهر خدا نکرد

آرام لحظه ای نگرفت آن لعین پست \*\*\* تا دست نازنین وی از تن جدا نکرد

در خون کشید جسم علی اکبر جوان \*\*\* بیم از فغان و آه دل مجتبی نکرد

شش ماهه کودکی هدف تیر آتشین \*\*\* کرد و به این عمل بخدا اکتفا نکرد

دست از جنایت دستم و ظلم برداشت \*\*\* تا واژگون ز زین پسر مرتضی نکرد

زین واقعه فتاد جهانی به جنب و جوش \*\*\* جبرئیل زد ندا او بگفتا بصد خروش

ص: 87

گیرم حسین (علیه السلام) زاده خیرالنساء نبود \*\*\* یا آن که نور چشم شه لا فتی نبود

گر بود پس چرا احدی بهر یاریش \*\*\* غیر از سنان و خنجر و تیغ جفا نبود

لب تشنه هیچ کس سر مرغی نمی برد \*\*\* گیرم حسین محرم سرّ خدا نبود

آبی که کرده بود علی مهر فاطمه \*\*\* خاکم بسر مگر به حسینش روا نبود

از بهر دفن جسم دو صد پاره حسین \*\*\* ایدل مگر کفن بجز از بوریا نبود

باقی نمی گذاشت از آن قوم یک نفر \*\*\* گر در سرش هوای وصال خدا نبود

ترویج دین مقصد او بود و غیر از این \*\*\* منظور اوز آمدن کربلا نبود

مردی بیایداری سلطان دین حسین (علیه السلام) \*\*\* در راه حق و طاعت و عشق و وفا نبود

لب تشنه کشته گر که نمی شد براه حق \*\*\* نامی ز شرع و دین محمد پیا نبود

او برگرفت پرچم توحید را بدست \*\*\* با انقلاب خویش صف مشرکین شکست

ص: 89



از صدر زین چو روزی زمین شاه دین فتاد \*\*\* زین اتفاق لرزه به عرش برین فتاد  
در خاک و خون طپید چو سلطان انس و جان \*\*\* آتش بجان حضرت روح الامین فتاد  
با پای چکمه شمر چو بر سینه اش نشست \*\*\* آشوب در یسار و غم اندر یمین فتاد  
از گردش زمانه و از جور روزگار \*\*\* آتش بجان خلق زمان و زمین فتاد  
لب تشنه کشته شد شه دین از جفای چرخ \*\*\* کز مرگ او شکست به ارکان دین فتاد  
زینب چو دید پیکر صد پاره حسین (علیه السلام) \*\*\* آهی کشید روی زمین چون نگین فتاد

جان ها از این مصیبت عظمی بلب رسید \*\*\* سیلاب خون ز دیده شاه و امم فتاد

ملک و ملک به شیون و چرخ فلک حزین \*\*\* آتش بجان حور و پری در حرم فتاد

بنگر چنان ز آه دل زار زینبی \*\*\* آتش بیارگاه یزید و ستم فتاد

ویرانه کرد کوخ ستم پرور یزید \*\*\* بر پا نمود کاخ عدالت بصد امید

ص: 91

مادر بیا که بی کس و تنها حسین تست \*\*\* تنها میان لشکر اعدا حسین تست

مادر بیا ببین که در این دشت مرگ بار \*\*\* بی یار و بی پناه و هم ادا حسین تست

این گوهری که ثانی او در دلاوری \*\*\* مادر نزاده جز تو بدنیا حسین تست

این شه که مثل او بجهان حق نیافرید \*\*\* در پاکی و صداقت و تقوی حسین تست

این پاره پاره تن که فتاده بروی خاک \*\*\* از تشنگی بحالت اغما حسین تست

این نازنین بدن که ندارد برای من \*\*\* یک جای بوسه در همه اعضا حسین تست

این گل که پرپر از ستم قوم مشرکین \*\*\* گردیده پیش چشم من این جا حسین تست

این سر بکف نهاده و این آزموده مرد \*\*\* سالار دین و شافع فردا حسین تست

این مرغ پرشکسته که از جان و دل نمود \*\*\* دین خدا بخون خود احیا حسین تست

جسمش فتاده غرقه بخون بر مدار خاک \*\*\* رأسش بروی نیزه چو خورشید تابناک

ص: 93

کارم مدام گفتن مدح و ثنای تست \*\*\* چشمم همیشه اشک فشان در عزای تست

تنها نه من به دام غمت گشته ام اسیر \*\*\* بر هر که بنگرم بخدا مبتلای تست

ای مظهر صداقت و پاکی و راستی \*\*\* داروی در خلق جهان خاک پای تست

ما را بجز تو نیست شفاعت کننده ای \*\*\* ای تشنه لب که ذات خدا خون بهای تست

از طفل شیر خواره و از پیر و از جوان \*\*\* گریان بسان جغد پریشان برای تست

در رتبه و مقام سلاطین روزگار \*\*\* جاروکش و غلام بدولت سرای تست

آزادگی و صلح و صفا و برادری \*\*\* این ها نتیجه ای ز قیام و وفای تست

در بذل و بخشش و کرم ای سبط پوتراب \*\*\* صد ها هزار حاتم طائی گدای تست

راضی تو بر رضای خدا بودی و خدا \*\*\* در انتخاب مزد رضا بر رضای تست

ثارالهی و خون خدا خون پاک تست \*\*\* زین رو مطاف خلق جهان مهد خاک تست

ص: 95

آتش چو به حریم حسین از ستم فتاد \*\*\* چرخ زمان به دژ به پر پیچ و خم فتاد

آه از دمی که لرزه از این ماتم بزرگ \*\*\* بر عرش و فرش و کرسی و لوح و قلم فتاد

شد چهره سپهر برین پر ز گرد غم \*\*\* وز توده های ابر سیه اشک غم افتاد

تا این خبر بگوش علی (علیه السلام) در جنان رسید \*\*\* آهی کشید و روی زمین از الم فتاد

آتش گرفت دامن طفلی در آن میان \*\*\* آن سان که از غمش شرر اندر ارم فتاد

تا شد بلند نعره یا ایها الرسول \*\*\* آشوب مرگ سبب نبی در عجم فتاه

تاج از سر یزید از این اتفاق شوم \*\*\* از سوز آه زینت محنت قرین فتاد

تا این خبر بفاطمه اندر جنان رسید \*\*\* بی پهوش روی خاک چو دُرّ ثمین فتاد

زینب بهوش آمد و رو کرد در بقیع \*\*\* آن سان کز آه او شرر اندر زمین فتاد

آهی کشید از دل و با دیده پر آب \*\*\* با بضعه رسول خدا کرد این خطاب

ص: 97



ای چرخ دون تو تیشه به بنیاد ما زدی \*\*\* آتش بجان و هستی خلق خدا زدی

دیدی چه از حسین تو ای چرخ حیلہ باز \*\*\* کاهنگ رفتنش بصف کربلا زدی

خواندی اگر حسین (علیه السلام) به مهمانی یزید \*\*\* خنجر به پشت او ز چه رو از قفا زدی

اکسیر بخون کشیدی و زین ماتم بزرگ \*\*\* آتش به قلب حضرت خیر النساء زدی

بر فرق نازنین علمدار کربلا \*\*\* شمشیر کین تو بر لب آب بقا زدی

قاسم شهید کردی و از داغ مرگ او \*\*\* آتش به خرمن خلف مرتضی زدی

شش ماهه کودکی چه گنه کرده بود که تیر \*\*\* بر حلق نازکش تو ز راه جفا زدی

گشتی حسین و باز نکردی تو اکتفا \*\*\* رأسش بروی نیزه شمر دغا زدی

فردا جواب شیر خدا را چه می دهی \*\*\* کاتش تو بر حریم شه کربلا زدی

دستت بریده باد که از کین براه شام \*\*\* سیلی زدی بدختر شه در ملا عام

ص: 99

تا بر حریم خسرو دین منع آب شد \*\*\* دل ها از این مصیبت عظمی کباب شد

فریاد العطش چو شد از خیمه ها بلند \*\*\* چشم فلک چو چشمه زمزم پر آب شد

عرش خدا به لرزه در آمد بسان بید \*\*\* تا واژگون ز زین پسر بوتراب شد

پشت فلک شکست و جهان شد پر اضطراب \*\*\* تا کشته از جفا شه یوم الحساب شد

تا زیب نیزه شد سر سلطان کربلا \*\*\* خورشید شد خجل قمر اندر نقاب شد

جان جهان فدای حسین باد کز ازل \*\*\* از بهره زنده کردن دین انتخاب شد

زهرا بباغ خلد بریزد ز دیده خون \*\*\* شال عزا به گردن ختمی مآب شد

لیلی از مرگ اکبر ناکام در فعان \*\*\* وا حسرتا که بی پسر آخر باب شد

شش ماهه کودکی به یکی تیر آتشین \*\*\* بر روی دوش باب گرامش بخواب شد

ای دل بنال از ستم و جور مشرکین \*\*\* رنگین شد از چکیده خون خدا زمین

ص: 101

ژولیده شو خموش کز این شعر سوزناک \*\*\* چون لاله سوخت شهپر جبریل در سماک

ژولیده شو خموش و مزین دم که فاطمه \*\*\* در باغ خلد کرده به تن جامه چاک چاک

ژولیده شو خموش که زینب براه شام \*\*\* ترسم از این مصیبت عظمی شود هلاک

ژولیده شو خموش کزین ماتم عظیم \*\*\* بر چهره سپهر نشسته است گرد و خاک

ژولیده شو خموش که بیرون شد از افق \*\*\* زین غم برهنه سر و مه و خورشید تابناک

ژولیده شو خموش که ذرات کاینات \*\*\* از خشک و تر بسوخت از این سوک دردناک

ژولیده شو خموش که لرزید عرش حق \*\*\* خون خدا چوریخت بنا حق بروی خاک

ژولیده شو خموش و بده مهلتی بما \*\*\* تا گرد غم به اشک مصیبت کنیم پاک

ژولیده شو خموش کز این اتّفاق شوم \*\*\* پشت علی شکست و به تن کرد جامه چاک

یک تن نبود تا که کند یاری حسین \*\*\* یا که کفن کند تن سلطان نشأتین

ص: 103

شب است و کوفه را ماتم گرفته \*\*\* فضا را هاله ای از غم گرفته  
شفق جنگ شهادت باز کرده \*\*\* فلق آهنگ محنت ساز کرده  
شقایق کرده در بر جامه سرخ \*\*\* گرفته لاله در کف خامه سرخ  
سحر می خواند از بهر سپیده \*\*\* حدیث عشق و سر های بریده  
درون کوچه مردی ایستاده \*\*\* ز غربت تکیه بر دیوار داده  
گسسته بی وفائی تار و پودش \*\*\* عطش سوزد سراپای وجودش  
دلی در سینه دارد آتش افروز \*\*\* همه آه و همه درد و همه سوز  
تنش از خستگی تابی ندارد \*\*\* عطش دارد ولی آبی ندارد  
لبش باد صبا را جام می داد \*\*\* به یارش این چنین پیغام می داد  
کای جانان من ترک سفر کن \*\*\* از این شهر عدالت کش جذر کن  
میا کوفه که کوفی را وفا نیست \*\*\* به معنای ترحم آشنا نیست  
همه دنیا پرست و چاپلوسند \*\*\* برای زر ستم را دست بوسند  
میا کوفه که این جا نیست جایست \*\*\* برو جای دگر جانم فدایت  
میا کوفه که این نامرد مردم \*\*\* مرام مردمی را کرده اند گم  
ز می پیمانها لبریز کردند \*\*\* برایت تیغ ها را تیز کردند  
اگر حرمت کنی بیت ربت را \*\*\* بیا تنها میاور زینبت را  
اگر پا را گذاری اندر این دشت \*\*\* تو را دیگر نباشد راه برگشت

اگر آئی عطش پشت سر آید \*\*\* که آه از سینه طفلان بر آید

اگر آئی چو زهرا در مدینه \*\*\* خورد سیلی به رخسار سکینه

تو بینی معجز شق القمر را \*\*\* دریده تارک ماه پسر

تن قاسم به شوق وصل محبوب \*\*\* ز سم اسب ها گردد لگد کوب

از آن افتد ز پیکر دست عباس \*\*\* که بوسد تیر چشم مست عباس

هدف گیرد خدنگ پر شراره \*\*\* سپیدی گلوی شیر خواره

در این جا غیر من یاری نداری \*\*\* هوا خواه و هوا داری نداری

یقین دارم که می آیی در این جا \*\*\* که قفل درد بگشائی در این جا

اگر چه بهتر از جان حفظ دین است \*\*\* کلام آخرین من چنین است

کنون که عازم کوی وصالم \*\*\* حلالم کن حلالم کن حلالم



ای شکوه آفرینش مانده در اجلال تو \*\*\* ای بلند آباد مهد کوکب اقبال تو

ای مسافر ره خطرناک است و رهزن در کمین \*\*\* زین سفر بگذر که بر باد است جان و مال تو

از حرم بیرون میا ای محرم سر حرم \*\*\* گر بیائی مرگ می آید به استقبال تو

نیزه و شمشیر و تیر و خنجر و سنگ و سنان \*\*\* گشته اند آماده بهر پرسش احوال

پا در این شهر عدالت کش منه گر تشنگی \*\*\* نینوا پر می شود از ناله اطفال تو

گر بیائی کوفه ای گلوازه بستان عشق \*\*\* لشگر باد خزان می آید از دنبال تو

ای الف قامت از آن ترسم که از داغ اخوا \*\*\* زینب غمدیده بیند قامت چون دال تو

جان زهرا بر سر بازار مکاران میا \*\*\* ای هزاران یوسف مصری اسیر خال تو

گر پر و بال مرا سنگ ستم بشکسته است \*\*\* دل نمی سوزد ولی سوزد برای بال تو

آرزوی هر پدر باشد تماشای پسر \*\*\* می رود بر باد از داغ پسر آمال تو

قاسم و عباس و عون و جعفر و عبدالهت \*\*\* کشته می گردند بهر حفظ استقلال تو

کودک شش ماه را تاب و توان تیر نیست \*\*\* وای اگر پر شود طفل همایون فال تو

ص: 107

اینان که طعنه بر من دلگیر می زنند \*\*\* لاف محبت تو به تزویر می زنند

امروز می زنند مرا سنگ و تیر کین \*\*\* فردا به حلق اصغر بی شیر می زنند

مولا میا بکوفه که این کوفیان پست \*\*\* آتش به نص آیه تطهیر می زنند

مولا میا بکوفه که فرق اکبرت \*\*\* در پیش دیدگان تو شمشیر می زنند

مولا میا بکوفه که لب تشنه بهر آب \*\*\* بر دیده برادر تو تیر می زنند

مولا میا به کوفه که سیلی ز راه کین \*\*\* بر صورت سه ساله به تحقیر می زنند

کاش بودم با تو و محو نگاهت می شدم \*\*\* زائری از زائرین روی ماهت می شدم  
کاش بودم بر سر راه تو کوهی استوار \*\*\* تا بوقت کوفه رفتن سد راهت می شدم  
کاش بودم زنده و همراه عباس جوان \*\*\* نیمه شب پاسدار خیمه گاهت می شدم  
کاش بودم کربلا و بر سر نعش پسر \*\*\* سینه چاک تیر جان فرسای آهت می شدم  
کاش بودم جای قاسم تا زسم اسب ها \*\*\* توتیا از مستی چشم سیاهت می شدم  
کاش بودم ظهر عاشورا و با تیر ستم \*\*\* پیش مرگ شیر خوار بیگناهت می شدم  
کاش وقت جستجوی پیکر صد پاره ات \*\*\* یار زینب در درون قتلگاه می شدم  
کاش وقت خواندن قرآن بروی نی حسین \*\*\* هاله ای برگرد روی هم چو ماهت می شدم

زین زهر آلوده آتش زد بجانم ای هشام \*\*\* هم چو شمعی سوخت مغز استخوانم ای هشام  
سینه ای دارم که داعستان داغ کربلاست \*\*\* داغ ها دیده است چشم خونفشام ای هشام  
آب گردد از تأثر بس که باشد جانگذار \*\*\* گر بگوش سنگ خوانی داستانم ای هشام  
من بخون غلطیده هفتاد و دو پیکر دیده ام \*\*\* یاد آن آتش زند بر آشیانم ای هشام  
تشنگی زهر تأثیری ندارد ز آن که من \*\*\* شاهد بی مهری آب روانم ای هشام  
بر فراز نیزها من هجدد سر دیده ام \*\*\* محو قرآن خواندن سرپرستانم ای هشام  
داغ آن شش ماهه بهر کشتنم کافی بود \*\*\* حاجتی نبود به زهر جان ستانم ای هشام  
راحتم کردی زیاد سینه و مسمار در \*\*\* بردی از تن یاد آن تاب و توانم ای هشام

شرار زهر کینه سوخت از پا تا سرم مادر \*\*\* ز سوز تشنه کامی رفته تاب از پیکرم مادر  
اگر خواهی شوی آگه که حال راز من چون است \*\*\* میپرس از من، بیپرس این راز را از همسرم مادر  
گمانم قاتلت با قاتل من نسبتی دارد \*\*\* که سوخت از آتش زهر ستم بال و پرم مادر  
تورا در نوجوانی کشت ثانی و مرا همسر \*\*\* خوشم از این شهادت چون تورا هم سنگرم مادر  
تمام عمر با یاد تو شب ها را سحر کردم \*\*\* گواه من بود اشک دو چشمان ترم مادر  
ز بس که دوستت دارم به وقت دادن جان هم \*\*\* به یاد سینه مجروح و مسمار درم مادر  
بدیدار تو می آیم که پرسم حال پهلویت \*\*\* که از خون جگر لبریز کرده ساغرم مادر  
پدر از ماجرای کوچه با من گفت اسراری \*\*\* نشانم ده رخ نیلی که گردد باورم مادر

«مدایح»

اشاره

ص: 112

ای به صحیفه زمان واژه دل ربا علی \*\*\* ای به مساحت زمین شاخص و آشنا علی  
ای بحریم قرب حق سنبل حرمت حرم \*\*\* بهر ولادت تو شد خانه حق نما علی  
ای که سلونی تو زد سکه کشف کهکشان \*\*\* تو اولین مسافری بساحت فضا علی  
تویی که ختم الانبیاء بوقت رجعت از سما \*\*\* گفت بذات کبریا ز فرط شوق یا علی  
نام تو شد مفسر فلسفه غدیر خم \*\*\* تویی وصی مطلق خاتم الانبیاء علی  
تویی و غیر تو کسی لایق رهبری نبود \*\*\* بعد رسول ممتحن بخلق ماسوا علی  
مایه افتخار تو فاطمه هست و می کند \*\*\* فخر به همسری تو سیده النساء علی  
مرضی ذات حق نشد توبه آدمی اگر \*\*\* نمی شدی تو واسطه بنزد کبریا علی



به ناخدائی تو شد کشتی نوح در امان \*\*\* وگر نوح در امان نبود از بلا علی  
آتش اگر خلیل را نسوخت از تو بود و بس \*\*\* قسیم نار و جنتش خوانده تو را خدا علی  
بود اگر کلیم را بکف عصا بهانه بود \*\*\* که شد بشکل ازدها بدست تو عصا علی  
دم تو کرد مرده را زنده گر از لب مسیح \*\*\* بجسم مرده ظاهراً برآمدی دعا علی  
ولایت تو بر نبی مکمل رسالت است \*\*\* اتم نعمت خدا بما بود ولا علی  
علی الدوام گر بشر عبادت خدا کند \*\*\* بی تو قبول کی شود که هست بی بها علی  
سریر عدل در جهان نظیر تو ندیده است \*\*\* که از تو یافته صفا سریر انما علی  
اگر که لا شریک له نبود ذات لا یزال \*\*\* به اشتباه خواندت بشر خدا تو را علی  
آن چه که از تو سر زده یا که دوباره سر زند \*\*\* هست از آن ذات حق کرده به تو عصا علی  
گدائی از تو می کنم از این جهت که واقفم \*\*\* نگین سلطنت عطا کنی تو بر گدا علی  
به حیرتم چه گویمت که در مقام و مرتبت \*\*\* خدا نئی و نیستی تو از خدا جدا علی

توئی که از عدالتت زمانه مانده در شگفت \*\*\* توئی که داده ای صفا بمسند قضا علی

تو کیستی که قدر تو هنوز ناشناخته است \*\*\* بدرک تو نمی رسد کمال عقل ما علی

قطره کجا توان کند وصف یم صفات تو \*\*\* ذره کجا توان رسد به شمس و الضحی علی

ص: 115

ای شاهکار خامه صنع خدا علی \*\*\* از خلقت تو گفته خدا مرحبا علی

ای خانه زاد خانه خلاق بی زوال \*\*\* ای از تو محترم حرم کبریا علی

لایق تر از تو نیست که گردد در این جهان \*\*\* بعد از نبی به خلق خدا رهنما علی

گویم چه از صفات تو ای مظهر صفات \*\*\* جایی که کرده وصف تو را هل اتی علی

آدم به وقت توبه تو را کرد واسطه \*\*\* تا شد خدا به توبه آدم رضا علی

لطف تو شد به نوح نبی ساحل نجات \*\*\* ای ناخدای کشتی لطف خدا علی

بر تخت گل نشست در آتش خلیل و گفت \*\*\* آتش کند ز نام تو شرم و حیا علی

موسی عصا فکند و عصا گشت ازدها \*\*\* تا زد صدا زنای محبت تو را علی

نشأت گرفت از دم گرمت دم مسیح \*\*\* دادی باو تو سر خط راز بقا علی

مادر نژاده است و نژاد نظیر تو \*\*\* زیرا توئی سوای همه ماسوا علی

کفو بتول و عدل رسول خدا توئی \*\*\* هستی پدر بر حسن مجتبی علی

خواند اگر نماز کسی بی ولای تو \*\*\* باید نماز خویش نماید قضا علی

باشد گناه بردن نام تو بی وضو \*\*\* زیرا که هست نام تو نام خدا علی

امضاء به مهر مهر تو گردیده در جهان \*\*\* حکم رسالت همه انبیاء علی

روح تو احمد است و تو روح محمدی \*\*\* حق با تو هست و نیست حق از تو جدا علی

نهج البلاغه ای که تو گفتی بدون شک \*\*\* قرآن ثانی است خدا را به ما علی

دست خداست دست تو ای دستگیر حق \*\*\* دستم بگیر تا نیفتم ز پا علی

با یک اشاره صد گره بسته وا کنی \*\*\* زیرا که هست دست تو مشکل گشا علی

شب عید است ای ساقی در میخانه را وا کن \*\*\* به جام میگساران باده از خم طهورا کن  
به من هم گوشه چشمی به عشق روی مولا کن \*\*\* اگر چه قطره ام امشب مرا واصل به دریا کن  
به یک پیمانہ می ساقی دل دیوانہ شیدا کن \*\*\* به حب مرتضی برگ عبور شیعه امضا کن  
که دین احمدی کامل به امر حی سرمد شد \*\*\* علی بن ابی طالب علیه السلام ولی عهد محمد صلی الله علیه و آله شد  
به روز هجده ذیحجه بر احمد ندا آمد \*\*\* که یا احمد تورا حکم خطیری از خدا آمد  
زمان گفتن راز مگوی هل آتی آمد \*\*\* که بشگفتن گل بر لب اهل ولا آمد  
تورا این آیه در نعت علی مرتضی آمد \*\*\* به وجد از نعت او خلق تمام ماسوا آمد

که دین احمدی کامل به امر حی سرمد شد \*\*\* علی بن ابی طالب علیه السلام ولی عهد محمد صلی الله علیه و آله شد

به فرمان نبی حجاج رفته باز برگشتند \*\*\* برای گردهم آئی بیک جا مستقر گشتند

همه از این خبر کاوشگر متن خبر گشتند \*\*\* گروهی تشنه بودند و در آن جا تشنه تر گشتند

همه چشم انتظار حکم حی دادگر گشتند \*\*\* همه در مکتب اندیشه شان صاحب نظر گشتند

که دین احمدی کامل به امر حی سرمد شد \*\*\* علی بن ابی طالب علیه السلام ولی عهد محمد صلی الله علیه و آله شد

نبی را از جهاز اشتران شد منبری پیدا \*\*\* فراز آن نبی را شد بیان دیگری پیدا

صدف بشکست و از آن شد فروزان گوهری پیدا \*\*\* کنار شمس هستی گشت ماه انوری پیدا

شد از بهر تماشا کردن از هر سو سری پیدا \*\*\* به روی احمد شد خدا را مظهری پیدا

که دین احمدی کامل به امر حی سرمد شد \*\*\* علی بن ابی طالب علیه السلام ولی عهد محمد صلی الله علیه و آله شد

نبی فرمود ای مردم به امر خالق یکتا \*\*\* هر آن کس را منم مولا علی او را بود مولا

پس از من او بود رهبر به خلق کل مافیها \*\*\* که سر خط هدایت را منم مهر و علی امضاء

از او شایسته تر نبود برای رهبری اصلاً \*\*\* همانندش نمی گردد به کل ماسوا پیدا

که دین احمدی کامل به امر حی سرمد شد \*\*\* علی بن ابی طالب علیه السلام ولی عهد محمد صلی الله علیه و آله شد

پس از من از طفیل او به پا شد هستی عالم \*\*\* به مهر او خدا را شد قبول توبه آدم

به عالم نام او رمز نجات نوح شد از یم \*\*\* از او آتش به ابراهیم شد ز امر خدا خرم

از او شد در بر موسی سر فرعون جانی خم \*\*\* چنان که از دم گرمش مسیحا گشت صاحب دم

که دین احمدی کامل به امر حی سرمد شد \*\*\* علی بن ابی طالب علیه السلام ولی عهد محمد صلی الله علیه و آله شد

رسالت بی ولای او بود چون شاخه بی بر \*\*\* عدالت بی علی باشد بسان بحر بی گوهر

من و او هر دو یک روحیم باشد گر جدا پیکر \*\*\* منم خط و علی دفتر منم جود و علی جوهر

منم فرش و علی محور منم عرش علی لنگر \*\*\* منم حکم و علی مجری منم داد و علی داور

که دین احمدی کامل به امر حی سرمد شد \*\*\* علی بن ابی طالب علیه السلام ولی عهد محمد صلی الله علیه و آله شد

منم بذر و علی حاصل منم فضل و علی فاضل \*\*\* منم کل و علی کامل منم بحر و علی ساحل

منم عشق و علی عاشق منم وصل و علی واصل \*\*\* منم نشر و علی ناشر منم عدل و علی عادل

منم دین و علی دانش منم علم و علی عامل \*\*\* اطاعت بی علی عاقل عبادت بی علی باطل

که دین احمدی کامل به امر حی سرمد شد \*\*\* علی بن ابی طالب علیه السلام ولی عهد محمد صلی الله علیه و آله شد

به حکم حق حکیم است او برای من ندیم است او \*\*\* زعیم است او حلیم است صراط المستقیم است او

سلیم است او سلام است او رحیم است کریم است او \*\*\* قسیم نار و الجنة که جنت را نعیم است او

برای شیعیان وجد و برای خصم بیم است او \*\*\* من ژولیده می گویم که هستی را سهیم است او

که دین احمدی کامل به امر حی سرمد شد \*\*\* علی بن ابی طالب علیه السلام ولی عهد محمد صلی الله علیه و آله شد



دهید مژده عاشقان که کاخ غم خراب شد \*\*\* به روی شادی و شعفر دوباره فتح باب شد

به وادی غدیر خم به مصطفی خطاب شد \*\*\* که وقت گفتن سخن به وصف بو تراب شد

به نصب او شتاب کن که وقت انتخاب شد \*\*\* از این خبر به کام ها ز جام ها شراب شد

که با ولایت علی علیه السلام به امر حی سرمدی \*\*\* یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

دید رسول ممتحن رنگ ز رخ پریده را \*\*\* خستگی مسافران خار به پا خلیده را

تا به عمل در آورد حکم ز حق شنیده را \*\*\* خواند فرا به گرد هم خیل ز حج رسیده را

چید کنار لعل لب گوهر آب دیده را \*\*\* ما حصل رسالت و عصاره عقیده را

که با ولایت علی علیه السلام به امر حی سرمدی \*\*\* یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

نهاده شد به روی هم ز اشتران جهاز ها \*\*\* که تا رود فراز آن امیر سرفراز ها

شد به فراز و فاش شد برای خلق راز ها \*\*\* دست علی گرفت و زد سکه امتیاز ها

گرفت رونقی دگر تنور سوز و ساز ها \*\*\* باده به ریز ساقیا ز جام دل نواز ها

که با ولایت علی علیه السلام به امر حی سرمدی \*\*\* یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

گفت نبی ذوالکرم گفته به من خدای من \*\*\* که بعد من علی بود وصی من بجای من

بود به خلق این جهان ندای او ندای من \*\*\* ولای من ولای او جفای او جفای من

رضای من رضای او رضای من \*\*\* به احتزاز آورد دست علی لوای من

که با ولایت علی علیه السلام به امر حی سرمدی \*\*\* یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

امیر هر کسی منم علی بود امیر او \*\*\* که ماندنیست تا ابد فلسفه غدیر او

علوم ماسوا بود نهفته در ضمیر او \*\*\* مادر دهر در جهان نیاورد نظیر او

اطاعت خدا بود پیروی از مسیر او \*\*\* ز فرط جود و مکرمت سخا بود حقیر او

که با ولایت علی علیه السلام به امر حی سرمدی \*\*\* یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

علیست آن که محترم ز حرمتش حرم بود \*\*\* خجل ز جود و بخشش سخاوت و کرم بود

مدافع ستم کش و محارب ستم بود \*\*\* حدوث را قدم بود حیات را عدم بود

خطوط را قلم بود کلام را رقم بود \*\*\* کمال دین و بر شما اتم هر نعم بود

که با ولایت علی علیه السلام به امر حی سرمدی \*\*\* یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

کسی که عرش و فرش را داده جلا علی بود \*\*\* کسی که سعی مروه را دهد صفا علی بود

کسی که تحت امر او بود قضا علی بود \*\*\* کسی که می دهد نوا به بی نوا علی بود

آن که مس وجود را کند طلا علی بود \*\*\* آن که از او لوای دین بود پیا علی بود

که با ولایت علی علیه السلام به امر حی سرمدی \*\*\* یافت تبلوری دگر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

## «تولد حضرت رضا علیه السلام»

شب است و منادی ندا می کند \*\*\* مریدان حق را صدا می کند

که امشب در رحمت خویش را \*\*\* خدا بر رخ خلق وا می کند

ز خمخانه شب شراباً طهوراً \*\*\* به پیمانۀ ائمه می کند

ز رحمت به موسی بن جعفر خدا \*\*\* گران هدیه ای را عطا می کند

به نجمه عطا کرده حق آیتی \*\*\* که حق را ز باطل جدا می کند

قدم زد علی بن موسی عالم \*\*\* که عالم بر او اقتدا می کند

به شمس الضحی داده شمس الشموسی \*\*\* کز او شمس کسب ضیا می کند

درخشید رخسند مهری که مهرش \*\*\* مس قلب ما را طلا می کند

چو جدش ز رفعت برد گوی سبقت \*\*\* که صبر بلا در قضا می کند  
ز نام علی نام او گشته مشتق \*\*\* که توصیف او هل اتی می کند  
بود عصمت فاطمی را دُر ناب \*\*\* که شرم از رخ او حیا می کند  
بود او حسن را علمدار صلحی \*\*\* که پاینده دین خدا می کند  
بود وارث نهضت سرخ عاشور \*\*\* که کاخ ستم را فنا می کند  
بود در عبادت چوزین العباد \*\*\* که بر شیعیانش دعا می کند  
چو بحر العلوم است دریائی از علم \*\*\* که فکر بشر کیمیا می کند  
ز فقه الرضا زنده شد فقه صادق \*\*\* که تضمین آن با ولا می کند  
اگر ازدها کرد موسی عصا را \*\*\* رضا این عمل بی عصا می کند  
کند زنده در پرده تصویر شیران \*\*\* بین پور موسی چه ها می کند  
اگر آهوئی را به دامی ببیند \*\*\* ز دام بلایش رها می کند

بود او طیبی که بی نسخه درمان \*\*\* ز ما دردها را دوا می کند  
چو بابش بود مظهر جود و بخشش \*\*\* که حاجات ما را روا می کند  
ز بس که رئوف است از ما خدا را \*\*\* ز فرط رضایش رضا می کند  
رسول خدا را بود پاره تن \*\*\* که وصفش رسول خدا می کند  
خدا را زیارت کند هر که او را \*\*\* زیارت به صدق و صفا می کند  
به دیدار قبرش رود هر که یک بار \*\*\* تلافی آن را سه جا می کند  
به ژولیده او داده قولی که فردا \*\*\* به قولی که داده وفا می کند

ص: 127



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

